

A Semio-Semantic Analysis of Discourse in Blessed Surah ‘Abasa (Qur’an 80)

Mansour Homirany¹ , Ebrahim Zareifar² 

1. Graduated from Master's degree in Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Fasa, Iran (Corresponding author)

Email: mansorhomirany@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azad University at Fasa ,fasa,iran.

Email: Ebrahim.Zareifar@iau.ac.ir

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: This study employs the approach of “discourse semiotic-semantics” to analyze the process of meaning production within the discursive structure of Surah ‘Abasa (Qur’an 80). The research seeks to examine how meaning is organized in this Surah through the interaction of signs, discursive roles, and semantic processes. Since discourse semiotic-semantics emphasizes the dynamism of meaning in linguistic, actional, and emotional contexts, this study aims to demonstrate how Surah ‘Abasa (Qur’an 80) systematically conveys its central messages through semiotic mechanisms and semantic oppositions. The primary objective of this research is to identify and analyze the evaluation and communication dynamics between various human characters in the Surah and to explain the model of meaning-making in the encounter with divine guidance. Accordingly, the study explores the positioning of discursive actants, their relationships, and the ways in which they either embrace or reject divine guidance. This research particularly focuses on the Qur’anic warning directed at a group of arrogant individuals who perceive themselves as self-sufficient and independent of divine guidance. The study reveals how the discursive system of Surah ‘Abasa highlights the opposition between humility and self-sufficiency and how it constructs the path of guidance and deviation through semiotic and semantic structures.

Research Methodology: This research adopts a descriptive-analytical approach grounded in a structural framework of discourse semiotic-semantics to examine Surah ‘Abasa (Qur’an 80). In this approach, the Surah is initially segmented into distinct discourses, and each discourse is subsequently analyzed based on semiotic mechanisms and semantic processes. Specifically, this research investigates the manner in which the Surah’s semantic orientation and the organization of its discursive system are structured, elucidating the formation of semantic relationships among the linguistic, structural, and conceptual elements of the Surah. This analysis reveals that the discourse of Surah ‘Abasa

Received: 2023-07-30 | Received in revised form: 2023-08-29 | Accepted: 2023-09-23 | Published online: 2025-04-22

◆ How to cite: homirany, M. and Zareifar, E. (2025). A Semio-Semantic Analysis of Discourse in Blessed Surah ‘Abasa (Qur’an 80). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(16), 142-163. doi: [10.22034/sshq.2025.180251](https://doi.org/10.22034/sshq.2025.180251)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur’anic Exegesis and Sciences



(Qur'an 80), through the interaction of linguistic, performative (conative), and affective layers, represents key concepts such as guidance, self-sufficiency, and humility.

Research Findings: The discursive structure of Surah 'Abasa (Qur'an 80) is fundamentally built upon oppositions between various human characters and their responses to Qur'anic guidance. Discourse analysis of this Surah reveals that its semantic system is primarily structured around a "conative system", which includes the Prophet's reactions to different groups, the blind man's struggle for self-purification, and, in contrast, the arrogance and self-sufficiency of Quraysh's leaders. Additionally, within the "affective system," the Surah represents various emotional layers, such that in the second, third, and fourth discourses, various affective objects play a significant role and contribute substantially to the process of meaning production.

From a semiotic-semantics perspective, the structure of the verses and lexical choices in Surah 'Abasa (Qur'an 80) lead to the formation of multiple discursive systems, each with distinct semiotic mechanisms and semantic processes. These discursive systems, through semantic oppositions, delineate the pathways of guidance and deviation, emphasizing key concepts such as responsibility, acceptance of guidance, and the dangers of arrogance.

Conclusion: A semiotic-semantics analysis of Surah 'Abasa (Qur'an 80) reveals that this Surah systematically represents concepts such as reminder, warning, responsibility, and the opposition between receptiveness to guidance and arrogance through its unique discursive and semantic patterns. The semiotic processes embedded in the Surah establish a coherent structure of meaning interactions between characters, events, and Qur'anic propositions, ultimately highlighting the fundamental distinctions between the actions of those receptive to guidance and those who are arrogant. The findings of this study indicate that discourse semiotic semantics can uncover new dimensions of meaning production in the Qur'an. This analysis contributes to a more precise understanding of how semantic organization operates in the Qur'anic text, demonstrating that the key concepts of Surah 'Abasa (Qur'an 80) are not only meaningful at the lexical level but also at the discursive and intertextual levels, forming a dynamic semantic framework. Accordingly, discourse semiotic-semantics serves as an effective analytical tool for uncovering the hidden layers of meaning in Qur'anic texts and for conducting deeper intertextual analyses of their discursive relationships.

Keywords: Semiotic-Semantics, Discourse, Discursive System, Action and Emotion, Surah 'Abasa

تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان در سوره مبارکه عبس

منصور حمیرانی^۱، ابراهیم زارعی فر^۲

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، فسا، ایران (نویسنده مسئول).

ایمیل: mansorhomirany@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران. ایمیل: Ebrahim.Zareifar@iau.ac.ir

چکیده

نشانه معناشناسی یکی از رویکردهای جدید در شناسایی و تجزیه و تحلیل متون و نیز در فهم چگونگی تولید و دریافت معنا نقش اساسی دارد. تحلیل گفتمان یکی از روش‌های تحلیل متون ادبی است که به بررسی ارتباط بین ساختارهای گفتمان‌ها و به مطالعه نظام‌مند ساختار کارکرد و فرآیند تولید و گفتار می‌پردازد. قرآن کریم سرشار از معانی و نشانه‌ها است که همواره مسیر را برای به کارگیری رویکردهای مختلف تدبر و تحلیل متن فراهم می‌سازد. مقاله پیش رو با به کارگیری رویکرد «نشانه معناشناسی گفتمان» و روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل ساز و کار تولید معنا در فرآیند گفتمانی سوره عبس می‌پردازد. مرکزیت و جهت‌مندی فرآیند گفتمان سوره عبس بر «چگونگی ارزیابی و برقراری ارتباط میان شخصیت‌های مختلف انسان‌ها و هشدار به متکبرانی که خود را از هدایت قرآنی بی‌نیاز می‌دانند» شکل و بنا گرفته است. به طور کلی تحلیل گفتمانی سوره نشان می‌دهد که غالب عناصر سازنده نظام گفتمانی سوره از نوع نظام کنشی که بیانگر کنش‌های متفاوتی از جمله؛ واکنش پیامبر در مقابل شخصیت‌ها، تلاش فرد نابینا برای تهذیب نفس خویش و تکبر سران قریش است. در نظام عاطفی نیز میتوان ابژه‌های گوناگون عاطفی در گفتمان دوم و سوم و چهارم دریافت.

واژگان کلیدی: نشانه معناشناسی، گفتمان، نظام گفتمانی، کنش و عاطفه، سوره عبس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

♦ استناد به این مقاله: حمیرانی، منصور و زارعی فر، ابراهیم. (۱۴۰۴). تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان سوره عبس. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره اول)، ۱۴۲-۱۶۳. doi: 10.22034/sshq.2025.180251

© ۲۰۲۵ نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. مقدمه

درک و فهم آیات قرآنی از مهمترین مسأله پژوهشگران قرآنی است. در عصر حاضر شناخت قرآن در قالبی روشمند توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. یکی از روش‌های تحلیلی و پژوهشی مهم در حوزه علوم انسانی معاصر، تحلیل گفتمان است. این روش به مثابه یک روش جدید به کشف معنای متن و تجزیه و تحلیل ساز و کار تولید معنا در فرآیند گفتمان می‌پردازد. قرآن به عنوان کتاب الهی از جنس کلام با رویکرد هدایتی از شیوه‌های گوناگون سخن در راستای انتقال پیام به مخاطبان خود و مصداق‌سازی آنها در زمان‌های مختلف بهره جسته است. قرآن کریم، حاوی مجموعه‌ای از پیام‌های مختلف است که در قالب سُر و آیات جای گرفته است. پیام‌های قرآنی، در یک حرکت نزولی از فرستنده (تولیدگر) به سوی مخاطب (تفسیرگر، فهمنده) فرستاده می‌شود. این پیام‌ها اصول مشترک فرستنده و مخاطب می‌باشند که ارسال و دریافت آنها به خلق یک رخداد ارتباطی میان این دو می‌انجامد. در این صورت پرداختن به مقوله گفتمان قرآن که بر رویکرد تعاملی و ارتباطی زبان تأکید دارد، اهمیت می‌یابد. به عبارتی ساده‌تر، زبان قرآن، زبانی است که در اثر برقراری ارتباط تولید می‌شود؛ یعنی زبان قرآن، زبان گفتمان است. این پژوهش قرآنی با تحلیل بر مبنای الگوی مطالعاتی نشانه معناشناسی گفتمان به تحلیل آیات سوره عبس پرداخته تا روش قرآن در تولید گفتمان تبیین گردد.

در این مقاله ابتدا ادبیات نظری پژوهش ترسیم شده و سپس با استفاده از الگوی ساختاری، سوره را به گفتمان‌های مختلف توزیع کرده و در نهایت بعد از بیان جهت‌مندی و گفتمان حاکم بر سوره، به تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان‌های سوره پرداخته است. بنابراین، مهمترین پرسش‌هایی که این پژوهش در راستای پاسخگویی به آنها است عبارت‌اند از:

- ۱- جهت‌مندی و مهم‌ترین گفتمان‌های حاکم بر سوره عبس چیست؟
- ۲- ساختار آیات و واژگان سوره عبس، چگونه باعث تولید نظام‌های گفتمانی با نشانه و فرآیندهای مختلف می‌شود؟

۱.۲. پیشینه پژوهش

در باب تبیین پژوهش‌های نشانه معناشناسی گفتمان می‌توان تألیفات دکتر حمیدرضا شعیری را پیش‌تاز دانست. ایشان در کتاب تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان (۱۳۸۵) به تحلیل عملیات گفتمانی و عناصر و ابزار آن پرداخته است و در کتاب نشانه معناشناسی ادبیات (نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی) (۱۳۹۸) ویژگی چهار نظام گفتمانی به صورت گسترده شرح داده است.

در دهه‌های اخیر نیز برخی از پژوهشگران به خوانش در زمینه نشانه معناشناسی گفتمانی

و تحلیل گفتمان نیز توجه نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مقاله «معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر اساس مطالعات نشانه‌شناختی گریماس»، «۱۳۹۲» اثر فریده حق‌بین و فهمیه بیدادیان قمی که به بررسی نظام گفتمان روایی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت و ساختار زیربنایی آن پرداختند
۲. مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن»، «۱۳۹۳» از حدیث شریفی و فؤاد نجم‌الدین به رشته تحریر در آمده‌است. این مقاله به تحلیل محورهای تنشی و معرفتی متن سوره در دو سطح جزئی آیات و کلی سوره می‌پردازد.
۳. مقاله «تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان سوره یوسف»، «۱۳۹۳» اثر فریده داوودی مقدم که به تحلیل قصه یوسف با رویکرد نشانه‌معناشناسی به تبیین انواع نظام‌های گفتمانی سوره پرداخته‌است.

۴. مقاله «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه، با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی»، «۱۳۹۴» اثر دکتر احمد پاکتچی و همکاران که به جهت پیاده‌سازی نشانه‌شناسی تنشی در تحلیل فرآیندهای گفتمانی سوره‌های قرآن کریم نوشته شده‌است.

بر همین اساس و با بررسی پایگاه‌های اسنادی و اطلاعات علمی کشور تاکنون در زمینه تحلیل گفتمان سوره عبس تنها مقاله «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» (۱۳۹۳) اثر نویسندگان محمد جرفی و عباد محمدیان یافت شد. نویسندگان در این مقاله به نتیجه رسیدند که با تغییر بافت موقعیتی، سبک نحوی جمله‌ها و کنش‌گفتاری آن نیز تغییر می‌یابد و همچنین اظهار داشتند که عنصر عاطفی و کنشی از بسامد بالایی در سوره برخوردار است. در این پژوهش گرچه به برخی از نکات گفتمانی سوره پرداخته شده، ولی نویسندگان در تحلیل فرآیند سوره، به دانش نشانه‌معناشناختی گفتمان و نظام آن توجه نکردند. امتیاز پژوهش حاضر، نسبت به پژوهش‌های پیشین در آن است که این مقاله در جهت بررسی فرآیند و شکل‌گیری معنا و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان در «سوره عبس» می‌پردازد و با شکلی گسترده‌تر، جلوه‌های متفاوت کنش‌ها و فرآیند گفتمان‌ها را آشکار می‌سازد.

۲. ادبیات پژوهش

۱،۲. نشانه-معناشناسی

نشانه‌شناسی، به عنوان یک علم دارای نظریه‌هایی است که می‌توان برای آن سه سنت اصلی اروپایی و آمریکایی و روسی در نظر گرفت. در سنت اروپایی بنیان‌های نظری نشانه‌شناسی را باید نزد دو زبان‌شناس سویسی (فردینان سوسور) و دانمارکی (لویی یلمسلف) جست. در سنت آمریکایی مطالعات نشانه‌شناسی را مدیون (پی‌یرس) است. سنت سوم که تأثیر

بسزایی بر تحولات علم نشانه شناسی داشت در روسیه شکل گرفت. (شعیری، ۱۳۹۸: ۱-۳) نشانه‌شناسی سعی دارد تا از رابطه‌های ساختاری موجود در درون هر متن معنای نمادین را کشف نماید. نشانه‌شناسی (semiology) علمی است که به مطالعه نظام نشانه‌های نظیر زبان‌ها، رمزگان، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. (گیرو، ۱۳۹۲: ۱۳)

در نشانه - معناشناسی گفتمان، نشانه معناها تحت نظارت و کنترل فرآیند گفتمانی بروز می‌یابند و در تعامل با یکدیگر، به گونه‌هایی سیال، پویا، متکثر، چند بعدی و تنشی تبدیل می‌شوند. این دیدگاه، در ابعاد عاطفی، شناختی، حسی - ادراکی، و زیبایی شناختی قابل بررسی است که دو بعد حسی ادراکی اهمیت بیشتری دارد؛ به طوری که فعالیت گفتمانی، وجود خود را وامدار این دو جریان است. (اسماعیلی و کنعانی، ۱۳۹۲: ۸۹-۵۹) پس نشانه معناشناسی ابزاری است که ساز و کارهای تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند، چراکه فرآیند معناسازی تحت نظارت و کنترل نظام‌های گفتمانی قرار دارد. هر متن از تعدادی نشانه‌های زبانی تولید شده است و قرآن نیز هم چنین است و خداوند متنی با این ویژگی که سرآمد متون ادبی است بر پیامبر محمد نازل کرده است. مفسران فعالیت‌های گسترده‌ای را برای فهم این متن و نشانه انجام دادند. تحلیل‌های بلاغی و لغت‌شناسی و معانی آیات در مجموع فعالیت نشانه‌شناختی است که در این سطح می‌گنجد

۲.۲. گفتمان

برای روشن نمودن واژه گفتمان در ابتدا باید به تعریف اصطلاحات گفته‌پرداز، گفته و گفته‌پرداز پرداخت. گفته‌پرداز کسی است که مسئول تولید متن است. گفته‌پردازی عملیاتی است که به تولید گفته منجر می‌شود. گفته، محصول گفته‌پردازی است. در واقع در هر تولید زبانی، شخصی به نام گفته‌پرداز هست که مسئول متن تولید شده است. (شعیری، ۱۳۹۸: ۹) گفتمان به شیوه خاصی برای سخن گفتن اطلاق می‌گردد و در اصطلاح به معنی توالیهای فراتر از جمله در گفتار و نوشتار است. (داد، ۱۳۹۲: ۴۰۸) تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده و یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و... آشکار شد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷)

پس گفتمان به طور کلی به بافت زبان در مراحل فراتر از جمله اطلاق می‌شود. در تحلیل گفتمان به بررسی متون ادبی از جنبه ساختارهای زبانی و بافت متنی و هماهنگی آنها با بافت موقعیتی پرداخته می‌شود. از آنجایی که گفتگو و گفتمان در قرآن نقش مهمی در انتقال پیام‌های خداوند دارد و بخش بزرگی از قرآن شامل گفت‌وگوهای بین خدا و پیامبر، خدا و فرشتگان، خدا و حاکمان، پیامبران و مردم، و مردم و حاکمان است، نگارنده را ترغیب

نمود که سوره عبس را از لحاظ گفتمان و چگونگی شکل‌گیری معنا و ویژگی‌های متکلم و مخاطب مورد تحلیل قرار دهد.

۳.۲. نظام گفتمانی

گریماس معناشناس فرانسوی معتقد است که نظام‌های گفتمانی در تحلیل گفتمان شکل می‌گیرد. (گریماس، ۱۳۸۹: ۵-۱۰) نظام‌های گفتمانی را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

۱. **نظام گفتمانی کنشی:** این نظام بر قرارداد میان کنش‌گزار و کنشگر برقرار است. این گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌کند که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را به انجام کنش وا دارد. گفتمان تجویزی و القایی از مهمترین ویژگی‌های نظام گفتمان کنشی به شمار می‌آیند. (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۴) آنچه در این نظام اهمیت دارد نقش کنش در تحول معنا و تغییر آن به معنایی مطلوب‌تر است. علاوه بر مطالب فوق، یکی از مهمترین ویژگی‌های این نظام، ساختارهای تقابلی آن است.

۲. **نظام گفتمانی تنشی:** در این نظام گفتمانی، کنشگر نه تابع برنامه و قراردادی از پیش مشخص است و نه تابع گفت‌وگوی تعاملی جهت القا و متقاعدسازی، بلکه تنش، چاشنی اصلی کنش و فعالیت‌های کنشگر است. در این نظام انرژی و قدرت با دو ویژگی فشارهای و گستره‌ای همراه است. (همان، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸) فضای تنشی گفتمان، فرآیند عاطفی گفتمان را تنظیم می‌کند. وجه برجسته گفتمان این است که دو جریان یکی متعلق به حالت روحی و عاطفی کنشگر و دیگری متعلق به ابژه و دنیای بیرونی درهم آمیخته می‌شود.

۳. **نظام گفتمانی شوشی:** این نظام گفتمانی مبتنی بر نوع یا شیوه حضور عوامل گفتمانی است. (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۳) در وضعیت شوشی، بدون آنکه برنامه یا هدفی مطرح شود شوشگر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، بشود و تحت تأثیر همین حضور، خود را مهیای خود و دیگری کند و می‌توان آن را «مهیا کردن سوژه» نامید. (گرماس، ۱۳۹۵: ۸۹-۱۰۰)

۴. **نظام گفتمانی بوشی:** نظامی است وابسته به سبک حضور نشانه‌ها برای استعلائی معنایی جدید، حضور بوشی با جهشی انقلابی در سبک حضور نشانه‌ها در فضای نشانه-معنایی، اولین گام الزام برای استعلائی معنایی جدید و تغییر شرایط گذشته را برمی‌دارد و حرکت بوشی به سوی خروج از مسیر ساختار و برنامه را آغاز می‌کند.

گفتمان سوره

سوره عبس در سالیان نخست دعوت یعنی سال‌های دوم و سوم بعثت که مراحل اولیه دعوت پیامبر بود در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است و بیست و چهارمین سوره در ترتیب

نزول و هشتادمین سوره قرآن در مصحف است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۱۰/۳۰)

این سوره با توجه به کوتاهی آیات از نکات مهم گفتمانی برخوردار است. در حقیقت، این سوره یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی زندگی بشر را روایت می‌نماید و نظام تعامل انسانها با یکدیگر و با پروردگار خویش را تنظیم می‌کند.

گفته‌پرداز در مقدمه و مبدأ گفتمان (آیات ۱-۱۰) با پیروی از نظام گفتمانی کنش‌محور و با به کارگیری فرآیند دیداری-حرکتی با دو شخصیت کنش‌گر یعنی کسانی که در مقابل آموزه‌های الهی و دعوت پیامبر احساس بی‌نیازی و تکبر دارند و کسی که استقبال کننده و جستجوگر حقیقت است، اشاره نموده و سپس خداوند به عنوان صاحب‌سخن، پیامبر را از تقدیم و ترجیح شخصیت اول و بی‌توجهی به شخصیت دوم سرزنش می‌کند. در گفتمان دوم (آیات ۱۱-۱۶) گفته‌پرداز با ستودن شرافت و بلندمرتبه‌گی کلام الهی، بر ذکر بودن قرآن برای افرادی که شایستگی و لیاقت دارند، تأکید می‌نماید. در گفتمان سوم (آیات ۱۷-۳۲) به ناسپاسی و نیاز شدید انسان به پروردگار از ابتدای آفرینش تا روز رستاخیز اشاره شده و همچنین گفته‌پرداز برای بیدار نمودن انسان‌های متکبر و غفلت‌زده، حضور مؤثر خویش با افعال ارزشی و دقت در پیدایش نعمت‌ها و نیازمندی انسان نسبت به آفریننده خود در انواع نعمت‌ها (غذاها و آشامیدنی‌ها و رویش گیاهان و) متذکر می‌نماید. بالاخره در گفتمان چهارم سوره (آیات ۳۳-۴۲)، گفته‌پرداز ضمن ترسیم میدانی از حشر در قیامت و وحشت کنشگران از همدیگر، حتی از وابستگان و نزدیکان، به دو گروه انسان‌های خوشحال و غم‌گرفته اشاره می‌کند و ناسپاسان بدکردار را جزء گروه اول به حساب می‌آورد. (ابن عاشور، ۱۹۴۸، ۱۰۲/۳۰ و دروزه، ۱۳۸۳، ۱۲۱/۲) در ساختمان سوره چهار گفتمان به وضوح برجسته شد که با وجود مضامین متفاوت حاوی پیام واحدی است که به صورت نظام‌مند با دقت و استواری پی‌ریزی شده‌اند. با دقت در مقدمه سوره و موضوعات مطرح شده بعد از مقدمه، می‌توان گفت که مرکزیت و جهت‌مندی گفتمان بر «توجیه پیامبر در چگونگی برقراری ارتباط و موازنه میان مجموعه‌های مختلف و هشدار به متکبرانی که خود از هدایت قرآنی بی‌نیاز می‌دانند» شکل و بنا گرفته‌است.

۳. تحلیل گفتمان

۱،۳. گفتمان اول

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى * أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكِي * وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى * وَهُوَ يَخْشَى * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ (عبس/ ۱-۱۰).

این ساختار، از نظام گفتمانی کنشی-تجویزی پیروی کرده‌است. کنش‌های موجود در این

روایت یا رخداد بین خدا و پیامبر و دیگر افراد گفتمان است. در نظام گفتمانی کنشی، رابطه گفتمانی از بالا به پایین و بر اساس میثاق یا قرارداد صورت می‌گیرد. بر این اساس، گفتمان ما را با کنشگری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنش کند. (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۴)

خداوند به عنوان راوی، رخدادی که بین کنشگران یعنی (پیامبر، سران قریش و شخصیت نابینا) اتفاق افتاد را روایت می‌کند. برای شناخت فرآیند گفتمانی این ساختارها می‌بایست عناصر سازنده و شخصیت این روایت‌ها را بازشناخت و به تحلیل و نمونه‌آوری هر یک پرداخت. مخاطب اصلی این آیات پیامبر اسلام است که در سال‌های نخست دعوت تلاش مضاعفی برای ابلاغ پیام کنشگزار به مردم و سران قریش و دعوت آنها به بندگی داشت. پیامبر اسلام از فرصت‌ها بیشترین بهره‌ها را می‌برد و کنش‌ها و سخنان آزاددهنده مردم، مانع رساندن و ابلاغ پیام او نمی‌شد. گفتگوهای آیات نخستین سوره عبس، رابطه مستقیمی با الگوی کنشی برآمده از نگرانی پیامبر از روند هدایت و تأثیرپذیری مردم و مخالفان دارد. (شعراء ۲۶/ ۳)

در یکی از موقعیت‌ها هنگامی که پیامبر در حال دعوت و گفتمان با گروهی از سران قریش بود، یکی از یاران نابینای پیامبر به طور ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی قبلی وارد مذاکره گفتمان شد و بدون توجه به موقعیت گفتمان، سخنان پیامبر را به طور مکرر قطع کرد و از ایشان تقاضای نصیحت و خواندن آیات جدید نازل شده را نمود و با این کنش، جریان گفتمان را به هم ریخت و پیامبر در مقابل این رفتار نابینا چهره خود را ترش نموده و ناراحت شد. خداوند به عنوان صاحب سخن، پیامبر خود را به خاطر این حرکت سرزنش کرد و آیات اولیه این سوره به این جهت نازل گشت. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳۲۱/۸) کنش به معنای «حرکت کنشگر جهت رسیدن به یک شیء ارزشی» است در هر روایت کنشی سه موضوع «کنش، ارزش و تغییر» بسیار اهمیت دارد. (شعیری، ۱۳۸۸، ۲۲) با توجه به ویژگی بیان شده، در این گفتمان پیامبر به دنبال شیء ارزشی خود؛ یعنی (دعوت و هدایت سران قریش) و ایجاد تغییر در درون و بینش آنهاست. رویدادهای حاصل از تضاد و تقابل همراه با جریان‌های سیال ذهن نویسنده بستر مناسبی برای استخراج نشانه‌هایی که با بهره‌مندی از شرایط حاکم بر جریان روایت گفتمان‌های کنشی را آشکار می‌کند را فراهم می‌سازد. در این روایت کنشگران بر اساس کارکرد اجتماعی و فرهنگی که متأثر از پیام کنشگزار و ابلاغ پیامبر هستند گفتمان‌های کنشی را تولید می‌کنند. در گفتمان کنشی بررسی و کشف عملکرد در سیر روایت بر عهده کنشگران است. بر این اساس باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را در هر روایتی استخراج کرد و از منطق میان انگاره‌ها، منطق نوشتار شکل می‌گیرد.

شخصیت‌های گفتمان

۱،۱،۳. کنشگزار و روای گفتمان (خداوند)

در بسیاری از داستان‌های قرآن، خداوند راوی اصلی داستان است و روایت با آگاهی به تمام جزئیات اخبار و یا حتی نیات افراد ذکر می‌شود. این زاویه دید، «زاویه دید بیرونی» است که در حوزه «عقل کل» یا «دانای کل» (Omniscient) قرار دارد؛ به عبارت دیگر، فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند، از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنهاست و از گذشته، حال و آینده و نیز افکار و احساسات پنهان همه شخصیت‌های روایت باخبر است. (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۳۹۱) راوی در این داستان، خود بخشی از روایت و ساختار کلی متن است و در پیشبرد آن، فرآیند فاعلیت و حاضرسازی دارد و گویا خود به شیوه هدایتگری و اصلاح اندیشه پیامبر و با حضوری فعال در گفتمان و با خطاب‌های متعدد و مستقیم، جریان و عمق میدان گفتمان را هویت می‌بخشد. خداوند به عنوان کنشگزار در موقعیت برتر نسبت به کنشگران واقع شده و برای رسیدن به خواسته یا هدف خویش (هدایت مردم) به کنشگر اصلی روایت (پیامبر) دستور و فرمان ابلاغ می‌دهد. (حجر/۹۴) سپس خداوند به عنوان نویسنده به جهت بهره‌گیری از زاویه دید روایت، مرکز عملیات این گفتمان را با افعال ارزشی مؤثر (تزکیه و تذکر) در آیات ۳-۴-۷ برجسته می‌سازد و به طور مستقیم به شرح و تفسیر رفتار شخصیت‌های گفتمان می‌پردازد.

۲،۱،۳. کنشگر اول و اصلی (پیامبر)

یکی از شخصیت‌های کنشگر گفتمان در این آیات، پیامبر اسلام است که خداوند در این گفتار سه مرتبه با صیغه غایب «عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» و ۵ بار به صیغه خطاب او را مورد خطاب قرار داده‌است؛ «مَا يُدْرِيكَ - فَأَنْتَ - وَمَا عَلَيْكَ - مَنْ جَاءَكَ - فَأَنْتَ عَنْهُ». بین مفسران در مورد مخاطب و مصداق آیه آغازین چه کسی بوده‌است، اختلاف نظر وجود دارد. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌فرماید: «در آیه اول چیزی که صریحاً دلالت کند که منظور شخص پیامبر است وجود ندارد تنها چیزی که می‌تواند قرینهای بر این معنی باشد خطابهایی است که از آیات ۸ تا ۱۰ این سوره آمده که می‌گوید: "کسی که پیوسته (برای شنیدن آیات خدا) به سرعت سراغ تو می‌آید، و از خدا می‌ترسد، تو از او غافل می‌شوی!" این چیزی است که بهتر از هر کس در مورد پیامبر ص می‌تواند صادق باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱۲۵/۲۶) طبرسی رحمه‌الله در مجمع البیان علت به کار بردن صیغه غایب نسبت به پیامبر، به خاطر اجلال و اظهار لطف و محبت خدا به پیامبر تحلیل کرده‌است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۰۲/۲۶) دیدگاه نگارنده هم بر این است که مقصود از این آیات، شخص پیامبر اکرم است و چنین اخلاقی با جایگاه عصمت و حسن اخلاق آن بزرگوار منافات ندارد، زیرا پیامبر مسئولیت مهمتر که اسلام آوردن بزرگان قریش را در اولویت قرار داده بود.

همان طور که قبلاً اشاره شد، نزول این سوره در سال دوم بعثت، مقارن با تلاش پیامبر (ص) برای دعوت از اشراف و سرکردگان مکه به پیام توحیدی است. اولاً این امری طبیعی، منطقی است که برنامه تبلیغ از مؤثرترین و بانفوذترین اشخاص آغاز می‌شود و در شأن هدایت و ارشاد، کیفیت بر کمیت اولویت دارد. ثانیاً، از آنجایی که پیامبر در مراحل اولیه دعوت بود و تجربه کافی در چگونگی دعوت و ارتباط با گروه‌ها و بزرگان مکه نداشت، این امکان وجود داشت که پیامبر برخلاف اولویت یا مصلحت عمل کرده‌باشد، لذا خداوند به صورت غیرمستقیم و به جهت تذکر، عتاب همراه با لطف و مهربانی صادر می‌کند.

در ادبیات گفتمان این کنشگر می‌توان نشانه یا وضعیت عاطفی را دریافت. مطالعه جریان عاطفی گفتمان به بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. در این متن با کنشگر، تقابلی و تعاملی روایت شده‌است که توزیع قدرت بین کنشگران را در دو گفتار به شکل متفاوت بیان شده‌است. «أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى» (ادعای برتر بودن و صاحب قدرت) و «وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى» (تشنه معرفت و نابینا).

مبدأ گفتمانی این سوره با افعال توبیخی «عَبَسَ وَتَوَلَّى» از طرف خداوند به پیامبر که به عنوان مرکز گفتمان است آغاز شده‌است. به جهت افعال نقصان «عَبَسَ وَتَوَلَّى»، خواننده ناخودآگاه تصویری از برخورد منفی این کنشگر پیدا می‌کند. این نقصان سبب بروز بحران‌های عاطفی گشته و زندگی کنشگر را به گفتمانی تبدیل گردیده که همه جای آن رنگ‌وبوی عاطفی به خود گرفته‌است. واژه عبس فعل ماضی به معنی «روترش کردن و قیافه درهم کشیدن که در اثر تنگدلی و گرفتگی خاطر است». (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲/ ۵۴۵) از آنجایی که غالباً تجربه بدن همواره موقعیت معنایی در انسان را پدیدار می‌کند، خداوند وضعیت و نمایه عاطفی و جسمی - ادراکی پیامبر با نشانه «عَبَسَ وَتَوَلَّى» را توصیف کرده‌است. همچنین قرآن کریم، نمایه‌های جسمی بروز یافته در سیمای پیامبر را به منظور شناساندن هرچه بهتر او مطرح می‌کند. به طور کلی در این گفتمان کنشگر در تلاش برای رسیدن به هدف اصلی یعنی تغییر وضعیت نابسامان فکری سران قریش به وضعیت مطلوب است. ولی به خاطر خطاهای رفتاری و نداشتن تجربه دعوت در فرآیند گفتمان دچار لغزش شد و بی‌نیازان به آموزه‌های الهی را بر جستجوگران حقیقت و تهذیب نفس ترجیح نمود. در مقابل این واکنش، قرآن کریم به آسانی از کنار این موضع‌گیری نگذشته و وارد حوزه سرزنش پیامبر شده‌است. همچنین گفته‌پرداز در تلاش است بنیان فکری و رفتاری پیامبر در مقابل دیگران را به چالش بکشد تا در مراحل بعدی دعوت دچار لغزش و خطا نگردد

۳، ۱، ۳. کنشگر دوم (فرد نابینا)

فرد نابینا که در تاریخ به نام عبدالله بن أم مکتوم (بغوی، ۱۴۱۷، ۸/ ۳۳۲) نامگذاری شده، به عنوان یکی از شخصیت‌های سازنده این گفتمان است که گفته‌پرداز با نظام گفتمانی

شوشی و نشانه‌گیری حسی - دیداری و استقبال‌پذیری، جهت روایت را به سوی او برجسته می‌سازد.

حس دیداری از جمله حواسی است که می‌تواند با حواس دیگر ارتباط برقرار کند. این حس می‌تواند با ایجاد مرز بین خودی و غیر خودی به ایجاد تمایز بینجامد. (شعیری، ۱۳۹۸/ ۱۲۸) با توجه به فضای سوره می‌توان یکی از عناصر اصلی نزول سوره و عتاب پیامبر در مبدأ گفتمان، حضور این شخصیت در رویداد است. (السعدی، ۱۴۲۰، ۹۱۰/۱) که با جریان دیداری «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» باعث گسترده‌گی و بسط بُعد گفتمان شده است.

جهان عواطف برای آشکار کردن خود روش‌های گوناگونی در پیش می‌گیرد و مهمترین راه‌های اعلام عاطفه‌ها و احساسات و درخواست‌ها آن است که جایگزین گفتار و بیان شود. در سراسر این گفتار یعنی از آیات (۱-۱۰) می‌توان ارزش شخصیت نابینا «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» با صفات وارده را متمایز کرد. گفته‌پرداز برای ورود و مداخله این شخصیت در گفتمان از فعل «جاء» استفاده نموده است. این واژه به معنای آمدن و روی آوردن است که بارزترین نشانه این واژه بر نظام گفتمانی شوشی که مبتنی بر حضور است شکل گرفته است. فرد نابینا به عنوان شوش‌گر تحت تأثیر دنیایی که در آن قرار گرفته و براساس موقعیت‌های بیرونی و تلاقی افراد گفتمان با ابژه‌های عاطفی «یَزْکَى - یَخْشَى» نشانه‌ها را در خود زنده می‌کند. در این موقعیت گفتمانی بدون اینکه برنامه یا هدفی از قبل تعیین شده باشد، شوشگر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود در فضای گفتمانی پیامبر با سران قریش شود و تحت تأثیر همین حضور، خود را آماده دریافت پیام بنماید. در نتیجه هم آمیختگی این حضور و برخورد پیامبر سبب می‌شود که جریان معناشناسی روایت، به سمت گفتمان تنشی هدایت شود. از رویارویی این شخصیت با پیامبر ارزش ایمانی او معنادار می‌شود. چنین معنایی از قبل مشخص نشده بود بلکه در بطن این فرآیند تولید شده است. در نظام روایی کنش سه واژه «کنش، ارزش و تغییر» نقش اساسی و کلیدی دارد. (شعیری، ۱۳۹۸/ ۱۹) گفته‌پرداز این کنشگر روشن‌ضمیر و دنیاندیده را با این افعال ارزشی «یَزْکَى - یَذْکُرُ - یَسْعَى - یَخْشَى» توصیف می‌نماید. آنچه در عرصه گفتمان این شخصیت جالب توجه و شگفت‌انگیز است اوصاف متضاد او به کور زمینگیر و اهل شتاب و دویدن برای دریافت پیام است. (عبدالکریم خطیب، بی تا، ۱۶/ ۱۴۵۰) حضور معنادار این کنشگر در گفتمان سبب ایجاد یک پایگاه با اعمال حسی - اداری گردید و همچنین رابطه عمیق و حضور این کنشگر، گفتمان را به فضای تنشی تبدیل نمود. این کور بینادل که جاذبه ایمان و خشیت درونی، او را وقت بی‌وقت به سوی پیامبر کشاند و آنچنان مقامی نزد پرورگار پیدا کرد که به خاطر او برگزیده‌ترین بنده خدا، تلویحاً مورد سرزنش قرار می‌گیرد. همچنین به جهت مداخله مؤثر او در گفتمان، گفته‌پرداز با ۵ خطاب مستقیم، زوایه دید گفتمان را به سوی پیامبر تغییر داده است.

۴،۱،۳. کنشگر سوم (بی نیازان)

آخرین عامل گفتمانی این بخش، بی نیازان به آموزه های اسلام هستند که گفته پرداز در توصیف ایشان چنین مینویسد: «أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَىٰ ۖ فَأَنُت لَهُ تَصَدَّىٰ ۖ وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَزُكِّي» (عبس/۵-۷) فعل «استغنی» برای بیان زیاده روی در اعتماد آدمی به خویشتن به کار می رود و مستغنی در این آیات به کسی اطلاق می گردد که ادعای بی نیازی به آموزه های اسلام و قرآن داشته باشد. (ابن عاشور، ۱۹۴۸، ۳۰/۱۰۷) بی نیازان به آموزه های دینی خداوند به عنوان نیروهای مخالف که عکس جهت حرکت فاعل (کنشگزار و کنشگر اصلی) ظاهر می شوند و قصد ایجاد مانع در مسیر دعوت و در جهت عدم تحقق تغییر، حرکت می کنند، از نیروی های منفی یا ضدکنشگر (عامل مخرب) در متن تلقی می شوند.

نکته قابل توجه در گفتمان این است که خطاب محکم آیات به پیامبر در راستای بازداری ایشان از تصدی نسبت به فرد مستغنی، به معنای اصرار ایشان در اقدام هدایت چنین فردی نیست؛ ایشان به وظیفه خود در هدایت افراد مشغول است و این گفته پرداز است که با حضور به موقع در صحنه و با پرده برداری از حقیقت این رخداد، درصدد بازداری ایشان است.

گفته پرداز با خطاب مستقیم «وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَزُكِّي» به پیامبر درصدد است، احساسات و نگرش و ذهنیت پیامبر را از گفتمان با افراد بی نیاز اصلاح نماید. علاوه بر مطالب فوق، هسته اصلی گفتمان در این رویداد چالش میان دعوت و تلاش پیامبر برای ابلاغ پیام و استغنائی سران قریش صورت می گیرد و از چالش دانستن و ناداستن بار عاطفی گفتمان مبتنی بر حقانیت و تهذیب نفس و تزکیه تثبیت می گردد. همچنین از چالش میان این دو فعل مؤثر «دعوت به سوی حق» و «قبول نکردن و بی نیازی» دینامیک معنایی گفتمان تأمین می شود.

۲،۳. گفتمان دوم

«كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۖ فَمِنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۖ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۖ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۖ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۖ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس/۱۱-۱۶).

از دیدگاه تحلیل میدان عملیات گفتمان، آیات این ساختار بازگشت به گسست گفتمانی گفتمان قبل محسوب می شود. در اینجا، حضور حس آگاه گفته پرداز (خود) پنهان و حضور دیگر اژه های عاطفی مانند؛ (تذکره، صحف مکرمه، مرفوعه مطهره.....) مشهود است. همان طور که قبلاً اشاره شد، گفتمان محل موضع گیری گفته پردازانی است که با فعالیت فردی خود به عنوان مسئول سخن جلوه می نمایند.

توجه به آهنگ و یا ریتم از دیگر مؤلفه های گفتمان عاطفی است که سیر حرکت گفتمان را نمایان می سازد. هر گفتمان متناسب با اهدافش آهنگی اتخاذ می کند که منجر به تولید اثرات عاطفی در گفتمان می گردد. در نگاه نخست، این گفتمان با واژه «کلاً» که دارای ریتم

و ضرب آهنگ تندی ست آغاز می شود (آیه ۱۱) و این تندی ضرب آهنگ در فضای کنشی، موضع گیری پیامبر در قبال این شخصیت ها را تثبیت می کند و بتدریج آن انرژی و هیجان آغازین به آرامش می گراید (آیات ۱۲-۱۶). در این حالت ما با افت یا کاهش فشار عاطفی واژه کلا و گسترش گونه های شناختی «تَذَكُّرَة»، «صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ»، «مَرْفُوعَةٍ وَ مُطَهَّرَةٍ.....» مواجه هستیم. (پاکتچی، ۱۳۹۲/۴۸)

علاوه بر آن، جهت مندی این واژه گویای بازداری پیامبر از تصدی مسئولانه نسبت به تزکیه کسی که خود را از قرآن بی نیاز می بیند. (شنقیطی، ۱۴۱۵، ۸/۴۳۳) همچنین این نکته را می رساند که قدرتمندان متکبر و بی نیاز چه بخواهند یا نخواهند، این کتاب آسمانی راه خود را در جوامع انسانی باز می کند. آری چنین کتاب ارزشمندی که هم از جهت منشأ صدور و هم از جهت کیفیت ابلاغ و هم از نظر محتوا مورد تأیید خداوند سبحان است، به اراده و مشیت او جایگاه خود را در میان انسانها پیدا خواهد کرد و نیازی به ایمان متکبران ندارد، گرچه پیامبر همگان را به سوی آن دعوت می کند. در سراسر گفتمان آیات، رأفت و رحمت گفته پرداز در انتقال پیام تذکر و عامل بیداری فطرت بشری «إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» مطرح است. موضع گیری خداوند در این گفتمان یک موضع دینی و دلسوزی است؛ بدین ترتیب که چشم انداز خویش را در خلال گفتمان تولید و به گفته یاب (مخاطب) منتقل می سازد و با استفاده از آیات مذکور جایگاه تذکره و اختیار بشر در پذیرش و فرشتگان صفات نیک را ثابت می کند.

۳.۳. گفتمان سوم

«قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ * كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ * فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَبْنَا وَقُضِيَ * وَزَيَّنَّا وَنَخْلًا * وَحَدَّائِقَ غُلْبًا * وَفَاكْهَةً وَآبًا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (عبس / ۱۷ - ۳۲).

الگوی تنشی آیات این گفتمان به سمت فضای (تو-من) و به تصویر کشیدن حضور مؤثر گفته پرداز و گفت و گوی او با گفته یاب است. بُعد گفته ای این آیات به جهت یادآوری نقش خدا در زندگی و مرگ انسان ها و همچنین وابستگی آنها به خدا در تأمین غذای خود شده و از عدم فرمانبرداری از خدا با وجود این همه تأثیر در زندگی خبر می دهد.

این ساختار، از گفتمان تنشی- عاطفی پیروی کرده است. وجه برجسته گفتمان در این است که دو جریان یکی متعلق به حالت روحی و عاطفی کنش گر و دیگری متعلق به اثره و دنیای بیرونی درهم آمیخته می شود. شروع گفتمان با عبارت «قَتَلَ الْإِنْسَانُ» که دارای بار معنایی منفی است روند حرکت گفتمان را بروز می دهد. واژگان عاطفی معمولاً در قالب اسمی و صفتی مانند (خشم، نفرین، ترسناک و بخیل و...) بیان می شود. در این ساختار،

هدف از بررسی نظام عاطفی گفتمان بررسی صرف واژگان نیست بلکه فرایندی که این عواطف را به تولید می‌کند. تعبیر «قُتِلَ الْإِنْسَانُ» نوعی نفرین و به گفته فخرالدین رازی از بدترین انواع نفرین است، و «ما» در جمله «مَا أَكْفَرُهُ» به عنوان تعجب است. (رازی، ۱۴۲۰، ۵۷/۳۱) رفتارهای منفی کنشگران که سراپا نیاز به نعمت و تدبیر خداوند بودند سبب تولید معنای نفرین و تهدید و بروز خشم گفته‌پرداز و آفرینش گفته «قُتِلَ الْإِنْسَانُ» شد. به عبارتی دیگر؛ گفته‌پرداز از انسان حق‌پوش ناسپاسی که نقش پروردگار را در زندگی خود نادیده می‌گیرد، سخن می‌گوید. در حالی که باید با نگاهی روشن‌بین و حقیقت‌جو، جایگاه خود را جستجو نماید؛ اینکه او چه کسی بوده و چگونه آفریده شده و هدف از آفرینش او چیست و به کجا خواهد رفت؟

گفته‌پرداز فضای گفتمان را با ایجاد فشار عاطفی از یک طرف و ایجاد گستره‌شناختی از سوی دیگر، ویژگی و مسیر انسان ناسپاس و نیازمندی او را به تصویر می‌کشد. گفته‌پرداز با تکرار حرف «ثُمَّ» در پی ایجاد فرآیند زیباشناختی است. در بعد زیباشناختی گفتمان، تکرار حرف «ثُمَّ» بیشتر برای بیان ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو رخداد است که در نحو سستی از این معنا با نام «ترتیب و تراخی» یاد شده‌است. (ابن مالک، ۱۴۲۰، ۳/۲۳۱-۲۴۳) از آنجایی که مرحله دسترسی به راه کمال و تعالی برای انسانها «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرُهُ» و سپس مرحله انتقال به حیات ابدی «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرُهُ» دو رویداد و پدیده جدای از هم است با حرف ثَمَّ همنشین شده‌است، ولی چون فاصله زمانی بین مرگ و قبر کردن «فَأَقْبِرَ» کم و بدون فاصله اتفاق می‌افتد با حرف فاء آمده‌است. در تحلیل مقصد گفتمانی این تصویر می‌توان اشاره کرد که، انسانی که در تمامی مراحل وجود، با دست ربوبیت پروردگار خود مدیریت شده و مبدأ و مقصدش به دست اوست، چه جایی برای کفران و ناسپاسی است؟ چه نقشی برای اول باقی مانده که او را کافر همه نقش‌های پروردگار در صفحه زندگی کرده‌است «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرُهُ».

سپس در فرآیند گفتمانی آیات ۲۴-۳۲ گفته‌پرداز با خطاب قرار دادن انسانها، برای متمایزسازی حضور (خود)، لب به سخن گشوده‌است. در آیات مطرح شده شاهد افزایش گستره‌ها با واژگان؛ «طَعَامٌ - الْمَاءُ - الْأَرْضُ - أَنْبَاتٌ - حَبًّا - عِنَبًا - قَضْبًا - زَيْتُونًا - نَخْلًا - حَدَائِقَ - عُثْبًا - فَاكِهَةً - أَبَا - مَتَاعًا» هستیم و نتیجه بیان این ابژه‌ها، تقویت فشار (زندگی - قدرت و عظمت خداوند - عنایت خداوند به بندگان و ...) حاصل می‌شود. در این آیات و بویژه آیه «مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» گفته‌پرداز با سیر در گفتمان و افزایش هیجان و عاطفه و بیان استدلال، در پی برجسته‌ساختن نقش خود در زندگی و نیازمندی انسانها و بقیه موجودات است.

از نکات پنهانی دیگر گفتمان، چرخش سبک‌شناختی (التفات) است که یکی از شاخص‌های زبان‌شناختی پر بسامد در گفتمان قرآنی به شمار می‌آید که از طریق آن، خواننده می‌تواند

فعالانه در صحنه گفتمان شرکت کند. با دقت در آیات ۱۷ تا ۳۲ میتوان به شاخصه التفات پی برد. گفته پرداز در این گفتمان از التفات غیبت به خطاب استفاده نموده است. افعال به کار رفته در بخش اول (۲۳-۱۷) به صیغه غیبت است ﴿خَلَقَهُ - قَدَرَهُ - يَسْرَهُ - أَمَاتَهُ - أَقْبَرَهُ - أَنْشَرَهُ - أَمَرَهُ﴾. اما بخش دوم (۲۴-۳۲) سبک آیات به صیغه متکلم و تعظیم تغییر یافت ﴿أَنَا - صَبَّيْنَا - شَقَقْنَا - أَنْبَتْنَا - لَكُمْ وَلِأَنعَامِكُمْ﴾، حکمت از تغییر نظام گفته‌ای (غیبت به خطاب) در این گفتمان چیست؟

در پاسخ می توان گفت که اولاً: گفتمان بخش اول در مورد آفرینش انسان و مسیر او در زندگی و بیان حقارت انسان ناسپاس است. اما گفتمان دوم در مورد مهمترین نیاز انسان برای بقاء یعنی فرآورده های خوراکی است. ثانیاً: نعمت ها و موارد ذکر شده در گفتمان اول متعدد است و انسان توان مشاهده آن بصورت عینی ندارد و آن را با چشم خود نمی بیند و فقط یک بار اتفاق می افتد و شاید به همین قصد خداوند از تکنیک التفات غیبت استفاده نموده و رابطه آن با زوایه دید نسبت به ابعاد صحنه، حاصل شده است. اما در گفتمان دوم، نعمتهای مطرح شده از قبیل؛ نگرستن به انواع نعمت ها و میوه ها، مشاهده باران و رویش گیاهان به صورت مستمر در زندگی روزمره قابل مشاهده است. خداوند برای متمایز ساختن قدرت خود بر انسان ها آن را به صیغه حاضر و خطاب تبدیل نموده است. همچنین در تحلیل واژه ﴿فَلْيَنْظُرْ﴾ که به عنوان شاخص اصلی حس ادراکی است می توان گفت که این حس، خود منشأ بروز عناصری زنجیره ای از صحنه ی نمایشی آفرینش های پروردگار است و گفته یاب را متوجه منبع تولید احساس و در نتیجه شناسایی آن می سازد. بنابراین گفته پرداز، بخش دوم را با موضع گیری التفاتی و نشانه (خود- حاضر و اینجا) گفتمان را اشباع نموده است.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می شود چگونه فشار عاطفی گفتمان از آیات ۱۷ تا ۳۲ افزایش داشته و فرآیند تنشی آن سیر صعودی یافته است. در بخش دوم، آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ با ابژهایی مانند: ﴿الْمَاءِ - حَبًّا - عِنَبًا - قُضْبًا - زَيْتُونًا - نَخْلًا - حَدَائِقَ - غُلَبًا - فَاكِهَةً - أَبًا﴾ پیوند داده شده است. هرچه ابژه ها گسترده شده، با ایجاد آهنگ موسیقایی بار عاطفی بالا رفته و به این ترتیب، گفته پرداز فشار عاطفی را با گستره شناختی پیوند داده است تا جایگاه اندیشیدن در نعمتها ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ را توصیف کند.

علاوه بر مطالب فوق، کاربرست و تکرار واژه «کلا» در شروع گفتمان ها (آیه ۱۱ و ۲۳) بیانگر نوعی وجهیت تکلیفی است. وجهیت یعنی میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره به وسیله عناصر دستوری است. کنش گزار با اطلاعات خود و اطمینان کاملی که به گفته خود دارد از عناصر اطمینان بخشی استفاده می نماید تا هرگونه تردید در مخاطب را برطرف سازد. در آیه ۱۱ گفته پرداز در پی اصلاح سطح شناخت و اندیشه پیامبر در تعامل با شخصیت های مختلف است. آیه ۲۳ نیز در وصف افراد کوتاه بین و پر ادعا که وظایف

خود را در برابر خدا انجام ندادند و گفته‌پرداز در پی تغییر ادراک درونی ایشان است. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ۶۹۱/۲۰)

۴.۳. گفتمان چهارم

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ صَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ (عبس / ۳۳ - ۴۲).

این آیات، تصویر کلی از عاقبت ناسپاسان و چهره‌های غبارآلود و تاریک روز قیامت را نشان می‌دهد که از چشم انداز گسترده‌ای برخوردار است. (عزت دروزه، ۱۳۸۳، ۱۲۸/۲)

بر پایه واکاوی میدان عملیات گفتمان، گفته‌پرداز در این گفتمان، گفته را به جهان دیگر کشیده و جهت برجسته‌سازی جهان آخرت و صحنه‌سازی آن، حضور خود را پوشیده نگه داشته‌است تا گفته‌یاب بر پدیده جهان آخرت متمرکز سازد. همچنین در این آیات گسست گفتمانی رخ داده‌است و گفتمان از بافت گفته‌پردازی خارج و به فضای گفته‌ای دیگر وارد می‌کند.

حرف «فاء» در مبدأ گفتمان تفریع بر گفتمان گذشته است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۳۴/۳۰)

از مبدأ سوره تا این لحظه، دو دسته افراد مورد بحث بوده‌اند؛ مشتاقان و جویندگان حقیقت و گروهی که خود را از خدا و دعوت قرآن بی‌نیاز می‌دانند. خداوند وظیفه‌ی پیامبر را اهتمام به گروه دوم معرفی می‌کند و به نگرانی پیام‌رسانی پیامبر از گروه اول را پاسخ می‌دهد، پس از آن با یادآوری نیاز ذاتی انسان به پروردگار، پندار بی‌نیازی را مردود شمرد. اما در این آیات، با یادآور شدن جایگاه واپسین انسان‌ها، به اثر این دو روحیه در تباین حالات و وضعیت انسان‌ها در قیامت اشاره می‌فرماید.

گفتمان با واژه‌ای طنین انداز (صاخه) که فضای گفتمان را به فضای کوبنده مبدل می‌سازد آغاز می‌شود. «صاخه» فریاد شدید و مهیبی است که گوش را کر کرده و انسان را دچار اضطراب و اختلال حواس می‌کند. این فریاد که همان نفخه‌صور دوم است باعث زنده شدن انسانها و فراخوانده شدن آنها به سوی صحرای محشر می‌گردد. (طبرسی، ۱۴۰۸، ۳۱۳/۲۷)

هیجان فوق‌العاده و احساس فشرده‌شدن و پرسی درباره واژه «الصاخه» ناگزیر راهی به گشودگی و آزاد شدن می‌جوید. (پاکتچی، و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۶). ابژه فشرده «الصاخه» با پدیده‌های گسترده (فرار، بی‌نیازی و انواع وجوه در قیامت) پیوند داده شده‌است و این سبک، از جهتی نمایه صاخه را روشن کرده و از سوی دیگر انرژی و فشاره واژه را می‌کاهد. بر این اساس، گفتمان این آیات بر الگوی تنشی نزولی مبتنی است. واژه صاخه چنان پدیده‌ای عظیم و تکان‌دهنده است که انسان را از همه چیز جز خود و اعمال و

سرنوشتش غافل می‌کند و نزدیکترین افرادی که دل‌خوش به تعلقات آنها بود از قبیل؛ برادر و پدر و مادر و فرزندان را نه تنها به فراموشی می‌سپارد، بلکه از آنها فرار می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۶/۱۵۷)

آیات در قالب توصیف گفتمان مطرح شده، وضعیت مردم در آن روز این گونه ترسیم میکند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ (عبس/ ۳۴-۳۷) گفته‌پرداز نظام گفتمانی این آیات را به سوی نظام تنشی سوق می‌دهد.

اشخاص بر اساس شناخت درونی، حالات و فرآیند حسی - ادراکی و عاطفی خود نسبت به موقعیت گفتمان، فضا را به یک فضای تنشی متفاوت و مختلف تبدیل می‌کنند. جریان تنشی اول گفتمان با حالت روحی و عاطفی (مشغولیت حواس و هراس درونی) و جریان تنشی دوم گفتمان متعلق به دنیایی بیرونی (فرار و گریز) است. فضای تنشی بر دو محور فشاره و گستره استوار است. فشاره، عناصر کیفی و عاطفی هستند و گستره بر پایه شناخت جهان بیرون شکل می‌گیرد. در آیه فرار انسان از خانواده خویش در میدان قیامت ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ.....﴾ نوعی غایب‌سازی حاضر اتفاق افتاده است. در واقع هر چه عنصر حاضری را به سوی دوردست‌ترین نقطه میدان حضور رانده و امکان ناپدید شدن یا غیاب آن فراهم می‌سازد، به نوعی عمل غایب‌سازی تولید شده است. (شعیری، ۹۸/۱۳۹۸) فرار، عملی که شوش‌گر به موجب قطع ارتباط با گونه‌های حاضر در میدان عملیاتی قیامت فاصله گرفته و موجبات غیاب خود را فراهم می‌سازد.

گفته‌پرداز در گفتمان پایانی سوره حالاتی را که در چهره‌های دو گروه پدیدار می‌شود، با نشانه و نمایه‌های حسی مختلف به تصویر می‌کشد. با نگاهی به گفته، می‌توان بر این نکته تأکید نمود که گفته‌پرداز در پی جلب توجه مخاطب بر روی هر یک از عناصر گفته است. به همین دلیل با گزارشی از نتیجه خشیت درونی و تزکیه و بی‌نیازی و روی گردانی از حقیقت بیان شده در متن سوره، سرور مؤمنان و اندوه کافران در روز رستاخیز را روایت می‌کند. آیات ۳۸-۳۹ چهره اهل بهشت را با عنصر حسی - ادراکی و عاطفی ﴿مُسْفِرَةً - ضَاحِكَةً - مُسْتَبْشِرَةً﴾ توصیف کرده است که در ترتیب و تسلسل این واژگان نکته‌ی نهفته و پنهانی وجود دارد؛ هنگامی که اهل ایمان وارد بهشت می‌شوند، چهره‌شان به خاطر وارد شدن به محیط نورانی و گسترده بهشت، منور و درخشان می‌شود ﴿مُسْفِرَةً﴾. این نورانیت سبب می‌شود که احساس انبساط و سرور درونی فوق‌العاده تولید شود و خنده رضایت بر لبانشان نقش ببندد ﴿ضَاحِكَةً﴾. هنگامی که این سرور درونی بیشتر و افزون‌تر شود و غرق در نعمت‌های بهشتی گردند در این هنگام آثار شادی به طور کامل آنان را فرا می‌گیرد ﴿مُسْتَبْشِرَةً﴾.

سپس گفته‌پرداز برای کشف میدان معنایی گفتمان و برجسته‌سازی عاقبت غبارآلود متکبران از سبک «تقابل» بهره می‌جوید. گفته‌پرداز در توصیف حالات چهره‌ای گروه دوم چنین مینویسد: ﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ واژه غبره به اثر باقیمانده از گرد و

خاک می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۸۳/۲) این واژه هنگامی درباره انسان بکار می‌رود که به معنای اثری است که از عمل زشت یا اندیشه بد در جسم یا روح باقی می‌ماند. قتره نیز به معنی سیاهی نظیر دودی که از سوختن چوپ یا مانند آن بلند می‌شود. رهق هم به معنای احاطه کردن چیزی با قهر و اجبار است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۱۱۳/۲) در تحلیل مراحل تکوین گفته‌ای واژگان «غَبْرَةُ - رهق - قتره» می‌توان اشاره نمود که اهل دوزخ به خاطر کفر عملی دچار تاریکی روح هستند و از نور الهی محروم‌اند و در آخرت به تیرگی و اندوه ناشی از آن دچار می‌شوند «غَبْرَةُ» و به خاطر گناهانی که مرتکب شده‌اند، در آخرت به تنگی و مضیقه مبتلا می‌شوند و اثر سختی و فشار همه وجود آنان را فرا می‌گیرد «تَرْهُقَهَا قَتْرَةُ».

در فرآیند کلی گفتمان، گفته‌پرداز با بازگشت و پیوست به مرکز عملیات گفتمان، وضعیت دنیوی گروه دوم (متکبران و بی‌نیازان) را مطرح کرد و از گروه اول سخنی به میان نیاورده و تنها گروه دوم را به خاطر فضای گفتمان‌سوره که مخاطب آن بیشتر انسانهای متکبر و ادعاکنندگان بی‌نیازی به آموزه‌های اسلام است را معرفی می‌کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجْرَةُ» گرمس و کورتر معتقدند هنگامی که شاخص‌های زبانی بسیاری مثل، گزینش، تأکید، تفکیک، تمایز... در گفتمان باشد موجب برجستگی و ایجاد ناپیوستگی می‌شوند. (شعیری، ۱۳۹۸/۱۸۵).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که معرفی وضعیت دنیوی گروه دوم سبب تولید انسجام و پیوستگی بر حسب شرایط و همچنین نوع تاثیرگذاری می‌تواند موجب تغذیه فرآیند زیبایی شناختی یا تحقق آن شوند. علاوه بر مطالب فوق؛ همنشین شدن واژه «کفره و فجره» به این جهت است که «کفر» جنبه اعتقادی و حالت روحی را بیان می‌نماید و «فجره» به جنبه عملی و گناهان زشتی که مرتکب می‌شدند، اشاره دارد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۳۰/۱۳۸).

آنچه در گفتمان پایانی سوره برجسته است، افزایش گستره ابژه‌های گروه اول نسبت به گروه دوم است. گروه اول با سه ابژه «مُسْفِرَةٌ - ضَاحِكَةٌ - مُسْتَبْشِرَةٌ» ولی گروه دوم با پنج ابژه «رَهَقٌ - قَتْرَةٌ - كَفْرَةٌ - فَجْرَةٌ». ابژه‌های انتشاریافته گروه دوم به دلیل کنش‌های که انسانهای متکبر و مدعی بی‌نیازی به آموزه‌های دینی داشته‌اند سبب شده‌است که فشار عاطفی آیات سیر افزایشی به خود بگیرد. همچنین طرحواره حرف «علیها» در فعل رَهَقٌ، بیانگر احاطه کامل تیرگی و سیاهی بر چهره کافران و اضافه شدن اسم اشاره دور «أُولَئِكَ»، مرکز عملیات گفتمان سوره را به گفته‌یاب برجسته و پررنگ می‌سازد و سبب افزایش فشار عاطفی شده و الگوی تنشی رو به بالای را نمایان می‌کند. مطابق تحلیل فوق، لحن کوبشی و پی‌درپی قرآن با هدف القای شناخت و مجاب‌سازی مسلمانان نسبت به خطر مدعیان بی‌نیازی به آموزه‌های قرآنی است که با اعطای برنامه «أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجْرَةُ» محقق می‌گردد.

۴. نتیجه گیری

در این مقاله با استفاده از رویکرد نشانه - معناشناختی گفتمان، آیات سوره عبس تحلیل و بررسی شد که یافته‌های پژوهش به شرح ذیل است:

فضای حاکم بر گفتمان سوره عبس از نظام‌های کنشی و تنشی و بُعد عاطفی مختلف شکل گرفته است. فرآیند گفتمان و بدنه سوره به منظور معالجه روحیه استغنا و بی‌نیازی بعضی انسانها نسبت به پروردگار و دین است. گفته پرداز در گفتمان اول و دوم سوره جهت تولید معنا، از فرآیند دیداری - حرکتی و از نظام گفتمانی کنشی - تجویزی که قرارداد بین کنشگزار و کنشگران است، استفاده نموده است. در گفتمان سوم با به کارگیری الگوی تنشی، گفتمان را به سمت فضای (تو - من) کشیده و با ترسیم نمودن عناصر و گستره‌های مختلف، حضور مؤثر خویش را به گفته یاب برجسته می‌سازد. آنچه در گفتمان پایانی سوره شاهد بود بازگشت و پیوست گفته پرداز به مرکز و جهت‌مندی عملیات گفتمان و پیروی از بُعد حسی - اداری (گستره و فشاره‌های عاطفی، ضرب‌آهنگ و عملیات غایب‌سازی حاضر) جهت نمایان‌سازی گفتمان سوره است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- قرآن کریم
بغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود (۱۴۲۰ق): «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۴ش): «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه شناسی تنشی»، جستار زبانی، دوره ششم، شماره ۴، صص ۶۸-۳۹.
- داد، سیما (۱۳۸۰ش): «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، تهران، نشر مروارید، چاپ ششم.
- دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳ق): «التفسیر الحدیث»، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد (۱۳۸۷ش): «المفردات فی غریب القرآن»، ناشر صادق، تهران، چاپ دوم.
- روشنگر، کبری (۱۳۹۱ش): «نشانه. معناشناسی ساختار روایی داستان «و ما تشاؤون» بر اساس نظریه گریماس»، نقد معاصر ادب عربی، دوره دوم، شماره ۳، صص ۶۵-۴۰.
- السدی، عبدالرحمن (۱۴۲۰ق): «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان»، مؤسسه الرساله، چاپ اول.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸ش): «راهی به معناشناسی سیال»، تهران، علمی فرهنگی، چاپ اول.
- (۱۳۹۸ش): «نشانه معناشناسی ادبیات»، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم.
- (۱۳۹۸ش): «تجزیه و تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان»، تهران، سازمان مطالعه و تدوین، چاپ هفتم.
- شیرازی، مکارم (۱۳۵۲ش): «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۰ش): «تفسیر المیزان»، قم، دفتر انتشارات اسلام، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ش): «مجمع البیان»، لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴ق): «التحریر و التنویر»، تونس، دارالتونسیه، چاپ دوم.
- فخر رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ش): «تحلیل گفتمان انتقادی»، مترجم: فاطمه شایسته پیران، تهران، نشر طبع و نشر، چاپ اول.
- گریماس، آلزیرداس (۱۳۸۹ش): «نقصان معنا»، مترجم: حمید رضا شعیری، تهران، نشر خاموش، چاپ اول.
- گیرو، پییر (۱۳۹۲ش): «نشانه شناسی»، مترجم: محمد نبوی، تهران، نشر آگاه، چاپ چهارم.
- ابن مالک، جمال الدین (۱۲۷۴ق): «ألفیه ابن مالک»، دار التعاون، چاپ دوم.
- المراغی، أحمد بن مصطفی (۱۳۶۵ق): «تفسیر المراغی»، مصر، شركة مکتبه ومطبعة مصطفی، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۳ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- مقدم، داوودی (۱۳۹۲ش): «تحلیل نشانه-معناشناختی داستان آرش کمانگیر»، جستارهای زبانی پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- میر صادقی، جمال (۱۳۹۷ش): «عناصر داستان»، تهران، نشر سخن، چاپ نهم.

References

- The Holy Quran
- Baghvi, Abu Muhammad al-Hussein bin Masoud (1420 A.H.): "Maalam al-Tanzir fi Tafsir al-Qur'an", Beirut, Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi, first edition.
- Dad, Sima (2010): "Dictionary of Literary Terms", Tehran, Marvarid Publishing House, 6th edition.
- Droza, Muhammad Izzat (1383): "Al-Tafsir Al-Hadith", Cairo, Dar Ihya Al-Kutub Al-Arabi, first edition.
- Razi, Abu Abd Allah Muhammad bin Umar (1420 AH): "Mufatih al-Gheeb", Beirut, Dar Ihya Al-Turath al-Arabi, third edition.
- Ragheb Esfahani, Abu al-Qasim al-Hussein bin Muhammad (1387): "Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", Sadiq Publisher, Tehran, second edition.
- Al-Saadi, Abd al-Rahman (1420 AH): "Taseer al-Karim al-Rahman in Tafsir Kalam Al-Man'an", Al-Rasalah Institute, first edition.
- Shoairi, Hamid Reza (2018): "Analysis of discourse semantics", Tehran, Study and Editing Organization, 7th edition.
- (2018) Semantics of Literature", Tehran, Tarbiat Modares University, second edition.
- (1388) A path to fluid semantics", Tehran, Scientific Culture, first edition.
- Tabatabai, Mohammad Hossein (1360): "Tafseer al-Mizan", Qom, Islam Publishing House, fifth edition
- Tabarsi, Fazl bin Hassan (1415): "Al-Bayan Assembly", Lebanon, Al-Alami Institute for Press, first edition.
- Ibn Ashour, Muhammad (1984): "Al-Tahrir and al-Tanweer", Tunis, Dar al-Tunsiyeh, second edition.
- Farklaf, Norman (1379AH): "Critical Discourse Analysis", translator: Fatemeh Shaiste Piran, Tehran, Tabar Va Nasar, first edition.
- Grimas, Alzer Yerdas (1389AH): "Meaning errors", translator: Hamid Reza Shoiri, Tehran, Kashmash publication, first edition.
- Girou, Pierre (2012): "Symbolology", translator: Mohammad Naboi, Tehran, Nashragah, 4th edition.
- Ibn Malik, Jamal al-Din (1274 AH): "Alfiya Ibn Malik", Dar al-Taawon, second edition.
- Al-Maraghi, Ahmed bin Mostafa (1365 AH): "Tafsir Al-Maraghi", Egypt, Mustafa Publishing House, First Edition.
- Mostafavi, Hassan (1363AH): "Al-Thaqir fi Kalamat al-Qur'an al-Karim", Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition.
- Mir Sadeghi, Jamal (2017): "Story Elements", Tehran, Sokhon Publishing House, 9th edition.
- Shirazi, Makarem (1352AH): "Sample interpretation", Tehran, Dar al-Katb al-Islamiya, second edition.
- Paktachi, Ahmad (2014): "Analysis of discourse processes in Surah Qara'a based on tense semiotics", Linguistic Survey, 6th volume, number 4, pp. 39-68.
- Roshangar, Kobri (2013): "Sign-semantics of the narrative structure of the story "And Ma Tashawun" based on the theory of Grimas", Contemporary Review of Arabic Literature, second volume, number 3, pp. 40-65.
- Moghadam, Davoudi (2013): "Semantic-semantic analysis of Arash Kamangir's story", Linguistic essays of comparative language and literature research, fourth volume, number 1, pp. 105-124.